

مقاله ای که در کنفرانس سالانه «انجمن حقوقدانان افغان در اروپا» ارائه گردیده بود.

\*\*\*

نگارشی از سخی صمیم.

افکار و نظریات این قلم انفرادی و منحصر به فرد است و هرگز اجابت اجباری نمیخواهد:

## مکثی بر چراهای عملکرد عاملین انتحار و انفجار و سیاق تفکر آنها به اجرای جنایات:

انجماد درک عمل فاعل:

عناوین بالا در حقیقت ساحات بسیار وسیع و مهمی را احتوا می کنند ولی حال بسیار مؤجز و مختصر آن از نظر این کمترین:  
ببینید!

۱ - انسانها بالذات صاحب عقل و خرد و دارای توانایی نطق و سخن یعنی (ناطق) و با ساختمان جسمانی خاص می توانند متمایز از حیوانات دیگر شوند:

۲ - حیوانات برخلاف انسانها داری مجرد شعور و غیر ناطق بوده و با این صفات متمایز از انسانها هستند.

۳ - جامداتی که نه صاحب عقل اند و نه شعور ولی قابل لمس و دید و موجودات غیر ذیروح و ماده جسمانی می باشند. که توسط انسانهای توانمند تغییر شکل یابند.

شماره اول - کُد مدنی یا قانون مدنی افغانستان تصریح می دارد:

شخصیت انسان با ولادت کامل وی به شرط زنده بودن آغاز و با وفات انجام می یابد. صراحت امر این است که اصل قانونی به مامی آموزد که انسان بگونه طبیعی متولد و از همان بدو تولد شخصیت آن آغاز و تا زمان مرگ دوام می نماید و لی در این فاصله زمانی شخصیت سازی و یا سوق دادن عقل و خرد و کشاندن و بردن انسان با تفکر سالم و پاک آن بسوی وادی جرم و جنایات و یادنیای فهم و دانش عوامل و انگیزه های گوناگونی دارد که ایجادگر این دوزخ و بهشت روی زمین بر عامل آن تکیه می زند:  
من گرچه در جریان یک نبشته قبلی خویش اشاراتی در این زمینه داشتم ولی اکنون تأکید و توجه من در این مقاله انگیزه عمل انتحار و انفجار و قبول و پذیرش این اعمال توسط عامل آن که در نهایت تن دادن به ختم زندگی خود و تعداد دیگر انسانهای بی گناه می گردد چی است؟ و مفاد این عمل شنیع چی خواهد بود؟ لطفن توجه فرمایید:

همانطوریکه در بالا نوشتم انسانها بعد از تولد تا مرگ و در خلال این مرگ و زندگی در مرحله اول بدایت تربیه و به تعقیب تعلیم و یادرن بود تربیه سالم به گونه استثنا تنها تعلیم و بسا هم عدم وجود این دو عنصر بسیار مهم تحت تأثیر عوامل بیگانه دیگر قرار گرفته بطور اغلب گاه انسان دانشمند و فهیم و گهی هم انسان جنایت کار و مضر جامعه بار می آید

وبسا هم دیده شده است اگر عده از آدمها شامل این دو تیپ انسانها نتواند قرار گیرد حتمن همان انسان عاطل و باطل و بار دوش اجتماع شده بر مشکلات زندگی اجتماع می افزاید. و بسیار هم دیده میشود انسانهای دیگری هم وجود دارند که با وجود محرومیت از این صفات و یا نداشتن بعضی عناصر ذکر شده، - صفات بسیار عالی دیگری برای خویش کسب و ایجاد می نمایند که جامعه بایست بر آن بیابد این دسته انسانها با زحمت کوشی های فزیکتی و جسمانی زندگی خود و خانواده خویشرا تأمین و در جامعه ای که حیات بسر می برند مصدر خدمت قابل و صفی می گردند ولی نه سیاسی اند، نه دانشمند و نه هم جنایتکار اما بیغرض و با افتخار زیست می کنند.

اکنون تمرکز و جان سخن اینجاست - که کسب و فراگیری و یا اشتغال و قبول این اوامر بطور مجموع بدون الهام، تشویق و کشاندن و یا تربیه آنها به اینگونه وظایف اگر مداوم است و یا آنی ممکن نیست و قبول و پذیرفتنش هم دشوارتر به نظر می رسد؛ ببینید: هیچ انسانی از مادر دانشمند و یا جنایتکار زاده نمیشود ولی انسانهای دیگر و یا تأثیر جامعه عنایت بخش این مقام به آن دانشمند و کشاندن آن به جنایت و خیانت توسط آن دیگر جنایتکار و یا هم مرجع آموزش آن میسر است.

میخواستیم این موضوع را دقیقتر بر رسی نمایم تا بتوانم اصل انگیزه و علت اقدام و ارتکاب اعمال جنایات و بویژه انتحار و انفجار را در یابم:

### چراها و انگیزه ها در ایجاد انتحار و انفجار:

بر فهم و باور من توافر این عواملیکه در پایین تذکر داده میشود و یا سایر انگیزه هاییکه فکر نارسای من در آن دسترسی ندارد سبب تشویق و قبول عمل انتحار بر عامل آن می گردد و یا بر آن قبولانده می شود، تاخود و دیگران را نابود و ایجاد گر قتل و خونریزی گردد

- ۱ - تحمیق عامل انتحار و انجماد افکار آن بمنظور دخول و رسیدن به نعمات بهشتی حلال که آن را بر اثر تعلیم و یا تشویق می پذیرد
- ۲ - جهل و عدم درک عامل عمل از اجرای عمل خویش
- ۳ - قبول عمل انتحار بر اثر تشویق و تحریص صاحب مدعای دیگری که دارای اهداف دیگر و منظور دیگری است
- ۴ - عدم فهم عامل عمل از اهداف سابق و یا تشویق کننده به انتحار
- ۵ - و بسا هم حالت اجبار بر عمل انتحار و انفجار
- ۶ - مجبوریت های اقتصادی برای تأمین معیشت خانواده
- ۷ - عده از عاملین انتحار بی خبر از وسایلیکه در بدن او بمنظور انتحار جاسازی شده ولی برایش اهداف دیگری تفهیم و او باخوش باوری آن را می پذیرد ولی در وقت لازم توسط دیگران از راه دور منفجر و سبب نابودی خود او و دیگران میگردد
- ۸ - عناد سابقه و انتقام گیری های گوناگون
- ۹ - انواع تعصبات؛ مذهبی، قومی، سمتی، لسانی، جنسیتی و غیره
- ۱۰ - دشمنی با حق طلبی، آزادی خواهی، تمدن و روشنگری در جامعه
- ۱۱ - و شاید هم عوامل دیگری که این کمترین نتوانسته درک و فهمی از آن داشته باشد. با حرمت تمام سخی صمیم.

